ویژه

سفر وزیر امور خارجه عمان به تهران

عصر دیروز وزیر امور خارجه سلطنت عمان در صدر هیاتی به تهران سفر و با همتای ایرانی خود دیدار و رایزنی می‌کند.

«سید بدر البوسعیدی» وزیر امور خارجه سلطنت عمان دیروز عازم تهران می شود و با حسین امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه کشورمان دیدار و گفتگو می کند.

دو طرف در خصوص مهمترین موضوعات مورد توجه و توسعه همکاری‌های فی مابین، مهمترین موضوعات منطقه ای از جمله شرایط اسفبار در غزه و لزوم آتش بس، ارسال کمک‌های بشردوستانه به مردم غزه با یکدیگر گفت‌وگو خواهند داشت.

گفتنی است؛ وزرای امور خارجه ایران و عمان ۱۰ آذر ماه طی تماس تلفنی در خصوص آخرین تحولات غزه رایزنی کردند.

در آن تماس تلفنی، طرفین بر ضرورت آتش‌بس پایدار و ارسال گسترده کمک‌های انسانی و اقدامات مؤثر جامعه جهانی به این منظور تأکید کردند.

دیپلماتیک

گفت‌وگوی امیرعبداللهیان و بورل درباره غزه

گروه دیپلماسی: «حسین امیرعبداللهیان» شنبه شب در گفت وگوی تلفنی با «جوسپ بورل» نماینده عالی اتحادیه اروپا در امور خارجی و سیاست امنیتی با تأکید بر لزوم توقف جنایات رژیم صهیونیستی اظهار داشت: ضروری است در اسرع وقت حملات نظامی رژیم صهیونیستی علیه مردم غزه متوقف و امکان ارسال کمک‌های بشر دوستانه فراهم شود.

رئیس دستگاه دیپلماسی کشور با هشدار نسبت به طراحی و اقدام رژیم صهیونیستی برای کوچاندن اجباری فلسطینی‌ها از سرزمین خود تاکید کرد: ریشه وضعیت فعلی، ناشی از اشغال و تجاوزگری رژیم صهیونیستی است و در صورت عدم توقف جنایات جنگی رژیم اسرائیل علیه غزه و کرانه باختری، امکان گسترش عمیق دامنه جنگ در منطقه وجود دارد.

امیرعبداللهیان سیاست‌های حمایتی آمریکا را مشوق رژیم صهیونیستی برای تداوم تجاوز نظامی و کشتار غیرنظامیان در غزه و نیز عامل مهمی در تداوم و گسترش جنگ دانست.

رییس دستگاه دیپلماسی در بخش دیگری از این گفت وگو، ضمن اشاره به آخرین وضعیت همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، خاطر نشان کرد: این همکاری‌ها در چارچوب فنی و حقوقی تداوم خواهد یافت.

نماینده عالی اتحادیه اروپا در امور خارجی و سیاست امنیتی نیز اظهار داشت: لازم است تنش‌ها در نوار غزه و کرانه باختری هر چه زودتر متوقف شود.

جوسپ بورل تاکید کرد: اتحادیه اروپا تلاش می‌کند اسراییل را به احترام به حقوق بین‌الملل متعهد سازد.

وی ضمن تصریح بر نقش جمهوری اسلامی ایران در کمک به کاهش تنش‌ها در منطقه افزود: ما هم معتقدیم راه حل موضوع فلسطین، تمرکز بر مسیر دیپلماتیک است و هرگونه تداوم حملات نظامی منجر به تشدید بحران خواهد شد. جوسپ بورل همچنین ابراز امیدواری کردریال همکاری‌های سازنده ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تداوم یابد.

پولیتیک

آغاز ریاست‌دوره‌ای روسیه در بریکس

ریاست دوره‌ای بریکس(قدرت‌های اقتصادی نوظهور) برای سال ۲۰۲۴ در نشست مسئولان ارشد این نهاد از آفریقای جنوبی به روسیه منتقل شد.

به گزارش ایرنا، در نشست مسئولان ارشد بریکس (شرپا) در دوربان آفریقای جنوبی که با حضور کشورهای عضو برگزار شد، ریاست دوره‌ای بریکس برای سال ۲۰۲۴ از آفریقای جنوبی به روسیه منتقل شد.

در این نشست آنیل سوکلل شرپای آفریقای جنوبی ریاست بریکس را به ریابکوف معاون وزیر خارجه و شرپای روسیه تحویل داد.

هیاتی از جمهوری اسلامی ایران که از جمله ۶ کشوری است که از ژانویه ۲۰۲۴ عضو رسمی بریکس خواهد شد هم در این نشست حضور داشت.

BRICS نام گروهی از قدرت‌های اقتصادی نوظهور متشکل از برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی(بریکس)، آرژانتین، اتیوپی، امارات متحده عربی، ایران، عربستان سعودی و مصر است.

استراتژیک

وضعیت ناخوشایند دیپلماسی بایدن درباره ایران

رئیس‌جمهور آمریکا پس از تصویب طرحی در مجلس نمایندگان این کشور برای مسدود کردن ۶ میلیارد دلار از وجوه آزاد شده ایران، با یک شکست تحقیرآمیز در عرصه سیاست خارجی خود مواجه است.

به گزارش ایسنا، از آنجایی که ممکن است ۶ میلیارد دلار پول ایران که جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا برای آزادی پنج آمریکایی زندانی در ایران، از آن استفاده کرده بود دوباره مسدود شود، اکنون او با یک شکست تحقیرآمیز در سیاست خارجی‌اش روبرو است.

مجلس نمایندگان آمریکا روز پنج‌شنبه به بهانه حمایت ایران از حماس طرحی را تصویب کرد که بر اساس آن دسترسی ایران به ۶ میلیارد دلاری که در چارچوب توافق مبادله زندانیان میان تهران و واشنگتن در ماه سپتامبر آزاد شده بود، به‌طور دائم مسدود می‌شود.

این طرح که اکنون در مسیر مجلس سنا است و برای تصویب نهایی مسیری طولانی از جمله تصویب در مجلس نمایندگان و یا وتوی احتمالی رئیس‌جمهور را در پیش دارد، با ۳۰۷ رای موافق در مقابل ۱۱۹ رای مخالف که تقریبا توسط همه جمهوری‌خواهان و ۹۰ دموکرات تایید شد به تصویب رسید.

بنابر گزارش دیلی میل، این طرح در شرایطی به تصویب رسیده است که جمهوری‌خواهان فشار زیادی بر کاخ سفید وارد کرده‌اند تا در پی حملات هفت اکتبر حماس، آزاد شدن این ۶ میلیارد دلار ایران را که حامی این گروه فلسطینی است، لغو و دسترسی ایران به آن را متوقف کند.

توافق مبادله زندانیان میان تهران و واشنگتن که در ازای آزاد شدن ۶ میلیارد دلار از وجوه مسدود شده ایران در کره جنوبی انجام گرفت، واکنش‌های گسترده‌ای را، به‌ویژه در میان جمهوری‌خواهان برانگیخت. این پول همزمان با آزادی پنج تبعه آمریکایی زندانی در ایران که همگی به جرم جاسوسی بازداشت شده بودند به بانک مرکزی قطر منتقل شد تا ایران بتواند از آن برای خرید کالاهای بشر دوستانه استفاده کند.

بر اساس این توافق که ماه‌ها در حال بحث و بررسی بود و قطر به‌عنوان میانجی نقشی کلیدی در آن را ایفا کرد، پنج ایرانی زندانی در آمریکا نیز آزاد شدند.

شیخ محمد بن عبدالرحمن آل‌ثانی، نخست وزیر و وزیر امور خارجه قطر پیشتر در یک کنفرانس خبری مشترک با همتای آمریکایی خود در دوحه اعلام کرد که به توافق میان ایران و آمریکا مبنی‌بر آزادی زندانیان آمریکایی در ازای آزادی ۶ میلیارد دلار از دارایی‌های ایران متعهد است.

مایکل مک کال، عضو برجسته کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان که طرح روز پنج‌شنبه را ارائه کرده بود و از منتقدان توافق اخیر تهران و واشنگتن بود پس از تصویب طرح پیشنهادی‌اش در مجلس گفت: اگر آنها این کار را (مسدود کردن اموال ایران) انجام ندهند، ما انجام خواهیم داد.

وی در ادامه مدعی شد که «کنگره، نه فقط برای سیاست و یا حتی مردم آمریکا، بلکه برای دفاع از قربانیان تروریسم در سراسر جهان و به‌ویژه مردم اسرائیل مانع از دسترسی ایران به این پول خواهد شد.»

گریگوری میکس، نماینده دموکرات در کمیته روابط خارجی که مخالف این طرح بود، استدلال کرد که «یک پنی» از وجوه مسدود نشده هنوز توسط ایران خرج نشده است. همچنین از نظر مخالفان این طرح، مسدود شدن احتمالی وجوه ایران به مذاکرات جاری برای آزادی بیشتر صهیونیست‌هایی که توسط حماس اسیر شده‌اند، لطمه می‌زند، زیرا این امر به‌عنوان چرخش ناگهانی در معامله‌ای تلقی می‌شود که بیش از دو ماه پیش توافق شده است.

گریگوری میکس تاکید کرد که حمایت از این قانون به اعتبار جهانی آمریکا ضربه می‌زند. هفته گذشته بر اساس یک توافق آتش‌بس موقت میان حماس و اسرائیل تعدادی از اسرا از سوی هر دو طرف آزاد شدند، اما حماس روز پنج‌شنبه اعلام کرد که همچنان حدود ۱۰۰ نفر دیگر در اسارت هستند.

جایگاه ما در شبکه به هم تنیده جهانی کجاست؟

بنیادی‌ترین نقصانِ سیاستِ خارجی ایران

محمود سریع القلم

یکی از مفاهیمی که از اقتصاد و کارآفرینی به متونِ سیاستِ خارجی و روابطِ بین‌الملل وارد شده است، Hedging است. به جز چند کشور، اکثریتِ کشورهای جهان با فکر، مشورت، محاسبه، برنامه ریزی و آینده نگری، این مفهوم را به کار گرفته‌اند.

از امارات تا چین، از مکزیک تا هند، از قطر تا برزیل، از عمان تا اندونزی، عموماً مفهوم Hedging را کانونِ حکمرانی قرار داده‌اند. به عبارت دیگر: در این جهانِ چند قطبی اقتصاد و سیاست، همه درحالِ افزایش آلترناتیوها، گسترش فرصت‌ها، ایجاد کثرت در منابع واردات و صادرات و سرمایه گذاری، تنوع منابعِ تامینِ اسلحه، کاهشِ ریسک و مخاطرات، تنوعِ استراتژی‌های تامین منافع و امنیت ملی و وسیع تر کردن دوایرِ تحرک و اثرگذاری در روابط خارجی هستند.

عربستان هم زمان با آمریکا، روسیه و چین روابطِ تودرتو ایجاد کرده است. مکزیک، هم با آمریکا روابط استراتژیک برقرار کرده و هم با چین. ویتنام هم به صورت گسترده با چین مراوده دارد و هم با آمریکا و اتحادیه اروپا. هند، هم افزایش حضور سیاسی و اقتصادی در آسیا را دنبال می‌کند و هم در غرب اروپا و آمریکای شمالی.

اندونزی با فکر و برنامه ریزی و اندیشهٔ درازمدت، توازنی میان روابط غرب و شرق خود بنا کرده است. اگر مقیاسِ کوچک و بزرگ را در نظر نگیریم، و به کیفیت و عمق توجه کنیم، موفق‌ترین کشور غیر غربی جهان در Hedging امارات متحده عربی است. نه دیپلماسی انرژی با مسکو را فراموش کرده، و نه خرید سهام قابل توجه از صنعت باطری‌سازی چین را، نه ابتیاع یک کارخانهٔ تولید تسلیحاتی برزیلی را، نه سرمایه‌گذاری مالی در غرب اروپا را و نه Silicon Valley را. مانند آنها که وقتی در بورس سرمایه گذاری می‌کنند به صورت Portfolio investment عمل می‌کنند.

اگر دانشجویی در یکی از دانشگاه‌های مهمِ دولتی، لیسانس در مهندسی یا علوم انسانی بگیرد، یک سطح از توانایی، فرصت و Hedging را به دست آورده است. اگر در رزومهٔ خود بنویسد: تسلط به زبان‌های انگلیسی و چینی، سطح Hedging افزایش پیدا می‌کند. اگر در سه کنفرانس مهم بین‌المللی، مقاله ارائه کند، Hedging چند برابر می‌شود. ریسک بیکاری را اینگونه کاهش می‌دهد و در پیدا کردن کار در short list قرار می‌گیرد و سپس می‌تواند انتخاب کند.

با افزایش توانایی، دانش و مزیت، ریسک‌های زندگی خود را جنبهٔ نزولی می بخشد. اگر در شغلی که انتخاب می کند رضایت نداشت، فرصت‌ها برای او فراوان است. در این جهان متکثر و متنوع، چه فرد، چه بنگاه اقتصادی، چه نهادها و چه دولت‌ها عموماً در حال کاهش ریسک، حفاظتِ از خود و افزایشِ فرصت‌ها هستند.

معلوم نیست سیاست خارجی ایران در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی، Hedging دارد یا خیر؟ کدام کالا، فرآورده و یا خدماتِ ایران، در اقتصادِ منطقه‌ای یا بین‌المللی، خاص و ممتاز است و مصرف‌کنندگان خارجی به آن‌ها وابسته‌اند؟ زعفران اسپانیا، پتروشیمی عربستان، خاویار روسیه، نفت عراق، پستهٔ آمریکا، فرش هند و گاز قطر به وفور یافت می شوند و سهم ایران از بازار جهانی را کاهش داده‌اند. در جهان امروز، شرکت‌ها و کشورها تلاش می‌کنند دیگران را در مزیتی که در اختیار دارند به خود وابسته کنند: کارگر ارزان در ویتنام، پیچیده‌ترین تشکیلات تولید تراشه در تایوان، سوبسید انرژی و اجاره در چین، مالیات بسیار پایین شرکت‌ها در تکزاس، فضای کسب و کار مساعد در امارات نسبت به دیگر کشورهای عربی خلیج فارس، فرصت سرمایه گذاری‌های فراوان در ترکیه، همکاری‌های فن‌آوری در کره جنوبی و ژاپن. عموماً همه در حال ایجاد آلترناتیو و بهره برداری از فرصت‌های ممکن و افزایش Leverage و یا اهرم هستند. اقتصادِ ایران تا کنون چنین استراتژی درازمدتی را با توجه به سرمایه‌ها و مزیت‌های فراوان کشور ایجاد نکرده است. اقتصادِ ایران در کورانِ راهروهای تولید، سرمایه‌گذاری و فن‌آوریِ جهان نیست چون به نظر می‌رسد تلقی از مدیریت اقتصادی، عمدتاً تامین ارزاق عمومی است. جدول زیر معرفِ جهت گیری سرمایه‌گذاری‌ها در دههٔ ۲۰۲۰ است.

پرسش کلیدی این است که ایران خود را در این شبکه به هم تنیدهٔ جهانی چگونه تعریف می‌کند؟

در عرصهٔ سیاسی نیز، Hedging ایران بسیار محدود است. شاید بشود ادعای علمی کرد که ایران با هیچ کشوری، روابط دوجانبهٔ به‌هم تنیدهٔ دراز مدتِ متقابل همه جانبهٔ با دوام استراتژیک ندارد. با تعدادی کشور دوست است و رفت و آمد دارد ولی وفاداری و پایبندی آن‌ها هنگام بحران یا خطر، قابل اطمینان نیست. به نظر می‌رسد در عرصهٔ سیاسی، آن‌هایی که با ایران دوست هستند بیشتر سنت «دوری و دوستی» را برگزیده‌اند. Hedging و Leverage ایران بیشتر در مدارهای نظامی و در جهتِ بازدارندگی و با پشتوانهٔ مکتب امنیتی و اندیشهٔ Keeping enemies at bay است. به یک معنا، سیاست خارجی ایران، از Leverage نظامی و امنیتی بهره‌مند است و آن هم با احتیاط مدیریت می‌شود.

کودکی که هفت سال سن دارد اهمیت یادگیری شنا، آموختن زبان‌های خارجی، عادت کردن به مطالعه و پذیرفتن آداب مدنی را نمی‌داند. پدر و مادر هستند که با فکر، برنامه‌ریزی، هزینه کردن، آموزش و آینده نگری، فرزند خود را برای سن ۲۰ و ۳۰ سالگی آماده می‌کنند. کشوری موفق است که حکمرانان آن به لحاظ وسعت اندیشه و برنامه‌ریزی، ۵۰ سال از جامعه جلوتر باشند.

در سال ۲۰۵۰ جهان چگونه خواهد بود؟ احتمالاً در آن موقع، ثروت امارات پانزده میلیون نفری از دو تریلیون دلار فراتر خواهد رفت و گستردگی و تکثر Hedging آن، ده‌ها بلکه صدها برابر خواهد شد.

همین طوردر آن موقع، عربستان با جمعیت ۵۰ میلیون نفری از تولید ناخالص داخلی سه تریلیون دلاری بهره مند خواهد بود.

با این ثروت و تنوع عربستان، امارات و قطر یا Leverage آنها در فن‌آوری، انرژی و قدرت مالی، بسیاری از کشورهای کوچک و بزرگ منطقه از جمله مصرِ قابلِ تصورِ ۱۶۰ میلیون نفری در آن موقع و یا پاکستانی که جمعیتِ آن به ۳۷۰ میلیون نفر در سال ۲۰۵۰ خواهد رسید، تحت نفوذ ساختاری ریاض، ابوظبی و دوحه خواهند بود. کشوری که ثروت تولید نکند و به فکرِ سی سال آینده نباشد، چگونه می تواند صرفاً خود را مدیریت کند؟ قدرت و نفوذ در مرحله‌ای بالاتر و به مراتب چالشی تر هستند.سیاست خارجی ایران با توجه به تحولاتِ سریع فن‌آوری و تولید ثروت منطقه ای و جهانی، نیازمند یک استراتژی Hedging است که تمامی شاخه‌های اقتصادی، نظامی، مالی، سیاسی و فن‌آوری را دارا باشد. یک ضرب‌المثل می‌گوید: Where there is no vision, the people perish.

پیمان صلح ابراهیم، استراتژی شکست خورده

سیدعباس عراقچی، نعمت اله مظفرپور

نسل کشی غزه قدرت نرم و جایگاه اخلاقی و سیاسی غرب به ویژه اروپا را شدیداً فرسایش داده و باعث گشایش‌های قابل توجه برای سایر قطب‌های قدرت از جمله چین، روسیه و قدرتهای میانی خواهد شد. غزه به امواج جدید ضد غرب گرایی دامن خواهد زد.

پیمان صلح ابراهیم بستر خشونت و نسل کشی

تحولات بی سابقه اخیر در سرزمینهای اشغالی، نسل کشی مردم غزه، حمایت آمریکا و اروپا از رژیم غاصب در عین مخالفتهای مردمی و بی حیثیت شدن دولتمردان مصالحه گر منطقه، پیمان به اصطلاح صلح ابراهیم را به محاق برده و از دستور کار خارج کرده است. به جرات می‌توان گفت یکی از علل تحرک عظیم حماس و ملت غزه، این پیمان بوده است زیرا باعث نا امیدی کامل آنها شده و وادار کرد بکوشند با یک ضربه محکم و غافلگیرکننده، تارو پود معنوی، معنایی و مادی آنرا از هم بگسلند. مردم غزه دریافته بودند که یا باید به مرگ تدریجی رضایت دهند یا یک باره به دفاع از خود برخاسته و اگر قرار است بمیرند، عزتمندانه بمیرند. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: از هم صحبتی با دروغگو بپرهیز که او همچون سراب است. دور را در چشم تو نزدیک و نزدیک را دور جلوه می‌دهد. پیمان ابراهیم هم سرابی بود که دروغگویان آنرا نزدیک و در دسترس معرفی می‌کردند اما طوفان الأقصی نشان داد که این پیمان چیزی بیش از یک تصویر مصنوعی و استراتژی ساده اندیشانه بیش نبوده است. از روزهای آغازین طرح موسوم به پیمان صلح ابراهیم، حضرت آیت الله خامنه ای، رهبری معظم انقلاب اسلامی فرمودند: «این کسانی و این دولتهایی ــ دولتهای عربی ــ که با صهیونیست‌ها با همدیگر دست دادند و مصافحه کردند و روبوسی کردند و جلسه گذاشتند، هیچ سودی نخواهند برد از این کار؛ هیچ؛ جز ضرر برایشان چیز دیگری ندارد. اوّلاً ملّتهایشان مخالفند؛ عرب و غیر عرب؛ حالا بنده گفتم عربها، غیر عربها هم بعضی‌هایشان همین کار را کردند. ملّتهایشان مخالفند، اینها می‌نشینند آنجا با همدیگر قهوه میخورند، ملّتهایشان آن پایین علیه آنها مشت گره می‌کنند و شعار می‌دهند.» با عنایت به تحولات بی سابقه اخیر در سرزمینهای اشغالی، این بیانات دارای اهمیت تاریخی، جامعه شناختی، استراتژیک و دیپلماتیک بالایی است. امروزه همه مکاتب بشری و حتی غربی، سیاست، قدرت، حکمرانی، علوم انسانی، صلح، عقل و عقلانیت را «امری اجتماعی» می‌دانند. دانشنامه استنفورد در کتابچه معرفت شناسی اجتماعی، تا جایی پیش رفته که حتی اطلاعات را نیز امری اجتماعی می‌داند که می‌تواند تعجب آور باشد. حال چگونه ممکن است یک پیمان صلح، بدون زیربنای اجتماعی به نتیجه برسد؟

نسل کشی غزه و بنیادگرایی غربی

مواضع اتحادیه اروپا و آمریکا و اصرار بنیادگرایانه بر آن، مبین اوج انحطاط اخلاقی و زوال عقل سیاسی است که قدرت نرم آنها را به شدت فرسایش داده و به رونق روایت چینی و سایر قدرت‌های رقیب در جهان و منطقه از جمله دین گرایی کمک می‌کند. غزه نشان داد که پلورالیسم معرفتی مورد ادعای غرب و لیبرال دموکراسیها و اساسا مدرنیته، نه تنها برای جهان صلح نیاورده بلکه عامل قساوتهای تاریخی هم بوده است. قساوت در تمدن غرب بیش از هر تمدن و امپراتوری دیگری است. برای درک قساوتهای ذات مدرنیته و غربیها کافی است که کتاب «انسانیت: تاریخ اخلاقی سده بیستم»، نوشته جاناتان گلاور، اندیشمند انگلیسی را مطالعه کنیم که محصول یک دهه کنکاش او و تیم همراهش در تاریخ قرن ۲۰ است. جالب است گلاور هم استاندارد دوگانه دارد و وقتی قساوتهای اردوگاه مارکسیسم یا فاشیسم را تشریح می‌کند، آنها را به ماهیت ایدئولوژی مارکسیستی یا فاشسیتی ارجاع می‌دهد اما در تشریح کشتارهای بی سابقه لیبرال دموکراسیها در جهان، از ارجاع آن به ایدئولوژی لیبرالیسم خودداری می‌کند!

انحطاط اخلاقی غرب در دوره انتقالی نظم جهانی

فراموش نکنیم که تمدنها و قدرتهای بزرگ از روم و ایران باستان گرفته تا عثمانی و صفوی در گام نخست انحطاط اخلاقی پیدا کرده و سپس زوال سیاسی و آنگاه فروپاشی جغرافیایی و شکست نظامی داشته‌اند. کسی فکر نمی‌کرد روم باستان به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شود و سپس روم غربی پس از یک صده، از درون سست شده و از بیرون شکست بخورد. به راحتی قابل تصور نیست امپراتوری ساسانی به دلیل انحطاط اخلاقی، از اعراب شکست بخورد. آمریکا و اروپا هم از این پرتگاه دور نیستند. آمریکا با این اندیشه و مناظره شکل گرفت که تمدن از بین النهرین و ایران شروع شده و سپس به اروپای پیر منتقل شده و از آنجا به آمریکا رفته است. به اعتقاد آن¬ها همه تمدنها از بین رفته و جای خود را به تمدن دیگری داده اند اما تمدن آمریکایی باید به جاودانگی رسیده و هرگز نمیرد و لازمه آن جهانی شدن آمریکا و آمریکایی شدن جهان است. (رک کتاب رویارویی آرمانشهرگرایان) تداوم آن تفرعن تاریخی، نظم نوین جهانی و نظریه پایان تاریخ بود که سرنوشت آنرا دیدیم. مرحوم ادوارد سعید سه دهه پیش با نقد کتاب پایان تاریخ فوکویاما، تز او را به تمسخر گرفته و می‌گوید: آن اثر به به جای اینکه کتاب پایان تاریخ باشد، کتاب پایان فوکویاما است. آیا اینهمه تجربه تاریخی کافی نیست که ما انتظار یک نوزایی در سیاست خارجی آمریکا و اروپا و حداقل سیاست عقلانی تری از اتحادیه اروپا داشته باشیم؟ برای توضیح نهایت زوال اخلاقی در غرب، کافی است به بیانیه مشترک یورگن هابرماس که بسیاری وی را بزرگترین فیلسوف حال حاضر جهان می‌پندارند، بیندازیم. او هم با حربه حق دفاع اسرائیل غاصب، عملا بر کشتار زنان و کودکان مهر تایید زده و روشنفکران و اندیشمندان سیاسی جهان را در شوکی عمیق فرو برد. در حالیکه وی به مدت چهار دهه خود را فیلسوف گفتگو معرفی کرده و واضع مفاهیم مربوط به گفتگو مانند عقلانیت ارتباطی یا Communicative Rationality و حوزه عمومی است که در دانشگاههای جهان تدریس و یا مقلدانه تکرار شده است. گویا خلقیات فاشیستی، ژنیتکی است! پرسش از ایشان این است که کشتار غزه چه نسبتی با گفتگو و عقلانیت ارتباطی ایشان دارد؟ ادوارد سعید معتقد است که روشنفکران آمریکا و حتی اروپا، استراتژیست و در خدمت قدرت و ثروت هستند. کسانی که سعید از آنها به روشنفکران حرفه ای(کاریر یا مطیع قدرت) تعبیر می‌کند.هابرماس کاملا بر ادعای سعید صحه گذاشت. خلاصه اینکه کشتار غزه، یک نقطه عطف در تحولات معنوی و معنایی جهان است.

غزه و جهان پسا غربی

اکنون غرب و بویژه اروپاییها در معرض امتحان سختی قرار گرفته اند که سرنوشت تمدن غربی و نظم جهانی غرب محور را تحت تاثیر قرار خواهد داد. این نقاط عطف تاریخی، مایه درس بیشتر برای جهانیان است و این اندیشه را رونق خواهد بخشید که اساسا سایر الگوهای حکومتی می¬توانند ثبات بخش تر و صلح سازتر باشند. روزی مقام معظم رهبری تعبیر قابل توجهی از ظهور ترامپ، رئیس جمهور سابق آمریکا کردند. ایشان فرمودند:« از این آقایی که آمده (ترامپ) متشکریم. تشکر به‌خاطر اینکه زحمت ما را کم کرد؛ چهره واقعی آمریکا را نشان داد. آنچه که ما در سی و چند سال می‌گفتیم فساد سیاسی، اقتصادی و اخلاقی و اجتماعی در دستگاه حاکمه آمریکا. این آقا آمد در دوره انتخابات و بعد از انتخابات این را علنی و عریان کرد» این جمله برای پژوهشگران«زمینه گرا» و «فرهنگ گرا»که پدیده‌های سیاسی و دیپلماتیک عالم را، نه صرفا تکنوکراتیک و یا ذات گرایانه (فلسفی) بلکه جامعه شناسانه، زمینه گرایانه و استراتژیک می‌نگرند، بسیار قابل تامل است. در ادامه سیاست-های مخرب ترامپ، نسل کشی غزه هم ذات واقعی دولتمردان غرب و ساختار و بافتار حقوق بشری آنها را بیش از گذشته در معرض دید جهانیان قرار داد و «عمق نامرئی» آنها را که زیر ظاهری موجه و شعارهای زیبا مخفی مانده بود، به طور کامل بیرون ریخت. وضعیتی که ژاک دریدا آنرا شالوده شکنی(Deconstruction) یک گفتمان هژمونیک می‌نامد.

رهبری معظم انقلاب فرمودند:«فرهنگ و تمدن غرب همان تمدنی است که وقتی با بمب فسفری پنج هزار کودک را شهید می‌کنند، فلان رژیم غربی می‌گوید اسرائیل دارد از خودش دفاع می‌کند. این دفاع از خود است؟ در این قضیه فرهنگ غرب بی‌آبرو شد» این وقایع معنا و مفهوم خاص خود را دارند و در دوره انتقالی روابط بین‌الملل عوارض طولانی مدتی برای تمدن غرب خواهند داشت. استفاده از کلمه «واقعه» هدفمند است زیرا واقعه، رخداد بزرگی است که در درون خود حوادث بزرگ و کوچک زیادی را رقم می‌زند. در این میان اروپا نسبت به آمریکا خسارتهای بیشتری خواهد داد. آنها در مرزهای شمالی جهان اسلام زندگی می‌کنند و عقوبت جنایت غزه به راحتی از بیرون و درون دامن آنها را خواهد گرفت.

سخن آخر سیاست را ملتها می‌زنند نه الیتهای فاسد

هر طور حساب کنیم باید اعتراف کنیم حرف آخر سیاست و امنیت را ملتها و اجتماعات می‌زنند و حرف آخر ملتها را، فرهنگ و هویت می‌زند. استعمار فرانسه بعد از دو قرن از سوی ملت الجزایر، از این کشور اخراج شد. پروژه لائیسیته در ترکیه پس از صد سال عملا شکست خورده است. هرشیوه زیست و صلح تحمیلی محکوم به شکست است. با همین منطق تردیدی نیست که فلسطین آزاد خواهد شد. نکته بسیار مهم اینکه رویکرد کنونی در قبال موضوع فلسطین می‌تواند رژیمهای سلطانی را با اعتراض و شورش مواجه کند، بویژه اینکه غربیها دیگر تسلط گذشته را بر این کشورها ندارند. تا زمانی که اروپا و آمریکا تغییر پارادایمی در آسیای غربی و درباره موضوع فلسطین نداشته باشند، روز به روز موقعیت خود را تضعیف کرده و صحنه را به رقبا واگذار خواهند کرد. نسل کشی غزه و احیاگری در فلسطین: می‌توان پرسید که چرا و چگونه پیمان موسوم به پیمان ابراهیم و اساسا هر پیمان صلحی موفق و پایدار نخواهد بود؟ «جامعه شناسی تاریخی» و تجارب دیپلماتیک به ما می‌گویند چون این صلح مبنای اجتماعی در داخل فلسطین و سایر ملتهای مسلمان ندارد و فقط به خشونت بیشتر دامن خواهد زد. حتی مرشایمر، نظریه پرداز واقع گرای روابط بین‌الملل هم اذعان دارد که سرکوب حماس باعث قدرت گرفتن گروههای تندروتر خواهد شد. در تفسیر سخن مرشایمر می‌توان گفت هویت با قدرت و زورگویی بنیادگرایانه از بین نمی‌رود بلکه به زایش و تلافی دست می‌زند. هویت، مذهب و فرهنگ؛ امری پویا و زاینده هستند و از شکلی به شکل دیگر در آمده ولی از بین نمی‌روند. اگر هویت با زمین و خاک پیوند بخورد، قدرت احیاگری و تلافی جویی آن مضاعف خواهد شد. برتراند بدیع، جامعه شناس فرانسوی به درستی معتقد است که پروژه غربی کردن سرزمین‌های اسلامی همواره به حرکات تلافی جویانه و احیاگرایانه و در نتیجه خشونت منجر شده و صلح و همزیستی را فرسایش داده است.

پیمان صلح ابراهیم، تصویر مصنوعی و استراتژی شکست خورده

استدلالهای فوق نشان می‌دهند که چگونه صلح پایدار در فلسطین از مسیر رفراندوم و بازگشت همه فلسطینیها به سرزمین مادری خود می‌گذرد. در حالیکه پیمانهای مختلف صلح فلسطین از جمله طرح به اصطلاح صلح ابراهیم فاقد اصول و طبایع بنیادین ذیل بوده و محکوم به شکست هستند:

۱. صلح به مثابه امری اجتماعی و هویت جمعی: صلح، مهندسی کردنی و صادر کردنی نیست. صلح همواره رویناى یک زیرساخت اجتماعی و ذاتا پدیده ای اجتماعی است و محوری‌ترین بنیاد نگهدارنده آن، حقوق بشر با محوریت مفهوم و مضمون«حیثیت و کرامت انسان‌ها» است. در عصر جهانی شدن و گسترش پیوندهای فرامرزی، پدیده صلح، اجتماعی تر هم شده است. همانگونه که در مکاتب جدید علوم انسانی در جهان، دانش امری اجتماعی است، صلح نیز به طریق اولی«اجتماعی» است. صلحی پایدار و دارای اعتبار(Credible) است که با فرهنگ و ساختارهای اجتماع کشور مربوطه سازگار باشد. از عهد قدیم تاکنون متفکرین اذعان داشته اند که شرایع و قوانین از جمله شرایع صلح باید مطابق هویت و مناسبات طبیعی-اجتماعی و وجدان جمعی ملتها باشد. یونانیها قوانین منطبق با مناسبات اجتماعی را «نوموس» می‌نامیدند. حتی نظریه پردازان لیبرال از جمله فریدریش‌هایک، عقل و دانش را امری اجتماعی می‌دانند، هایک عقل را به دو بخش عقل تکاملی(Evolutionary) و عقل سازنده گرا(Constructivism) تقسیم بندی می‌کند و عقل نوع دوم را رد کرده و مخرب و ممتنع می‌داند. روح کتاب کلاسیک مک اینتایر فیلسوف سنت گرای آمریکایی به نام Whose Justice, Which Rationality هم این است که عدالت و عقلانیت هر دو دارای مضامین متفاوت هستند و از اجتماعی به اجتماع دیگر فرق می‌کنند.

وقتی عقل، امری اجتماعی باشد، به طریق اولی صلح نیز اجتماعی است.

عصاره کتاب روح القوانین مونتسکیو هم این است که قوانین از جمله قوانین صلح حاکم بر ملل باید سازگار با مناسبات طبیعی اجتماعی(Natural Social Relationship) آنها باشد. مناسباتی که امیل دورکیم آن را وجدان جمعی(Collective Consciousness) و ابن خلدون «عصبیت» می‌نامد. در حالیکه پیمان ابراهیم اساسا با زیرساخت جامعه فلسطین و آسیای غربی سنخیت ندارد و پروژه‌ای نژادپرستانه و مبتنی بر آپارتاید است که اصلا نه پیمان است، نه صلح و نه ابراهیمی. به تعبیر شهید مطهری، بخش اعظم یهودیت کنونی اساسا از تعالیم حضرت موسی قطع ارتباط کرده و یک مکتب نژادپرستانه است.

منبع: دیپلماسی ایرانی